

A Study of the Qur'anic Documentations of Historical Events and its Applying ”Methods in the Book “History of Tabari (From Bi'tha to the year 40 AH)

Leila Abdi' / Khosrow Kamali Sarvestani^r | Mohammad Ja'far Ashkevari^r

Received: 2021/12/29 | Accepted: 2022/02/19

Abstract

(DOI): [10.22034/SKH.2022.12628.1272](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12628.1272)

Original Article

P 7 - 29

One of the reasons for the historical importance of the Qur'an is the gradual revelation of verses and its connection with various historical events, which was later called the reason for revelation of verses. For this reason, Muslim historiography initially had many links with Qur'anic verses. In this way that historian tried to use Quranic verses in reporting events. Tabari is one of the historians who has used many verses of the Quran in writing history; As it can be said, Quranic documentations are one of the prominent features of Tabari History. This descriptive-analytical study first examines the amount of Quranic documentations from Bi'tha to the year 40 AH in the History of Tabari and then answers the question: what is the use of Quranic documentations in this book? Studies show that Tabari has cited 250 verses from different Surah of the Qur'an in historical events from the Bi'tha to the year 40 AH without mentioning the name and number of the surah and verse. The most use of Quranic documentations in the History of Tabari has been done with the aim of confirming and strengthening the correct Khabar(narrative), explaining, rebuttal or correcting the Khabar, honoring or disparagement people, warning and referring to moral points.

Keywords: Quranic documentations, Tabari History, historiography, Bi'tha.

1- Department of History and Civilization of Islamic Nations Zanjan, Iran. Leyliabdi223@gmail.com

2 - Department of History and Civilization of Islamic Nations, Zanjan University, Iran. khkamalis@znu.ac.ir

3 - Department of History and Civilization of Islamic Nations, Zanjan University, Iran. (corresponding author)
ashkevari@znu.ac.ir



بررسی استنادات قرآنی وقایع تاریخی و شیوه‌های کاربرد آن در تاریخ طبری (از بعثت تا سال ۴۰ هجری)

لیلی عبدی^۱ خسرو کمالی سروستانی^۲ محمدجعفر اشکواری^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۲۹/۷

از دلایل اهمیت تاریخی قرآن را می‌توان موضوع نزول تدریجی آیات و پیوند آن با حوادث مختلف تاریخی که بعدها شأن نزول آیات نامیده شد، دانست. به همین دلیل تاریخ‌نگاری مسلمانان در ابتدا پیوندهای زیادی با آیات قرآنی داشت، به این صورت که مورخ سعی می‌کرد در گزارش رویدادها، از آیات قرآنی استفاده کند. طبری از مورخانی است که در نگارش تاریخ بسیار از آیات قرآن بهره برده است؛ چنانکه می‌توان گفت استنادات قرآنی از خصیصه‌های بارز تاریخ طبری است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی ابتدا میزان استنادات قرآنی از بعثت تا سال ۴۰ هجری در تاریخ طبری را بررسی کرده و سپس به این پرسش پاسخ داده که استنادات قرآنی چه کاربردی در تاریخ طبری داشته است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد طبری در وقایع تاریخی از بعثت تا سال ۴۰ هجری به ۲۵۰ آیه از سوره‌های مختلف قرآن بدون ذکر نام و شماره سوره و آیه استناد کرده است. بیشترین کاربرد استنادات قرآنی در تاریخ طبری باهدف تأیید و تقویت خبر صحیح، تبیین و توضیح، ابطال یا تصحیح خبر، تکریم یا تحقیر اشخاص، هشدار و انذار و اشاره به نکات اخلاقی انجام شده است.

واژگان کلیدی: استنادات قرآنی، تاریخ طبری، تاریخ‌نگاری، بعثت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. Leyliabdi223@gmail.com

۲. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران khkamalis@znu.ac.ir

۳. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسؤل) ashkevari@znu.ac.ir



مقدمه

در منابع عربى مربوط به تاریخ اسلام در سده‌های نخستین مانند سیره ابن هشام (د. ۲۱۸ ق)، تاریخ یعقوبى (د. ۲۸۴ ق) و تاریخ طبرى (د. ۳۱۰ ق) فراوان به آیات قرآن استناد شده است زیرا استفاده از آیات قرآن در متون تاریخی پس از اسلام امرى رایج بود. چنانکه قلقشندى (د. ۷۹۱ ق) در کتابش به نقل از جاحظ (د. ۲۵۵ ق) استفاده از آیات قرآن و احادیث نبوى را امرى واجب برای کاتب قلمداد می‌کند. به گفته او استفاده از آیات و احادیث از محاسن کلام و دلیل رونق و انسجام آن است که به شیوه‌های متعددى صورت می‌گیرد همچون استناد و استشهاد برای استدلال و خاتمه دادن به نزاع، تضمین و غیره. (قلقشندى، ۱۳۳۲: ۱/ ۱۹۱)

ابوجعفر محمد بن جریر طبرى (د. ۳۱۰ ق) از جمله بزرگ‌ترین مفسران و مورخان قرن سوم هجرى است. مهم‌ترین آثار وی تفسیر بزرگ جامع البیان و تاریخ مشهور تاریخ الرسل والانبیاء والملوک والخلفاء است که با نام تاریخ الامم والملوک نیز خوانده می‌شود. اما بیشتر به تاریخ طبرى مشهور است. تاریخ طبرى حاوى اطلاعات بسیار مهم است و از همان ابتدا مقبولیت عام یافت، چنان‌که ابن خلکان (د. ۶۸۱ ق) کتاب طبرى را «اثبت و اصح» کتب می‌داند. (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۳/ ۳۳۲) طبرى مفسرى توانمند است و با آیات قرآن کاملاً آشنایى دارد، بنابراین فرهنگ دینی در همه‌جا بر قلم طبرى حکم فرماست و همین مهارت و علاقه او به قرآن سبب شده است که مایه‌های اصلی تاریخ وی را آیات قرآنى تشکیل دهند و رویدادها را با آیات قرآنى ارزشیابى کند؛ بنابراین طبرى با استناد به آیات، علاوه بر تبیین بهتر وقایع تاریخی در پی اثبات ادعا و سخن خود نیز است و به همین دلیل برای داشتن روایتى موثق و درعین‌حال تأثیرگذار به آیات قرآن استناد می‌کند. مراد از استناد قرآنى در این پژوهش اعم از استناد مستقیم و استناد غیرمستقیم است. به عبارت دیگر، در مواردی که آیه‌ای از قرآن ضمن یک روایت یا گزارش تاریخی در تاریخ طبرى، به صورت غیرمستقیم مورد استناد واقع شده، از نظر پژوهش حاضر استناد قرآنى محسوب می‌شود.

در رابطه با پیشینه موضوع باید اشاره کرد تاریخ طبرى به دلیل اهمیت بالایی که هم از نظر تاریخی و هم شرح مفصل رویدادها دارد، همواره مورد توجه محققان بوده است اما استنادات قرآنى و کارکرد آن‌ها در تاریخ طبرى از مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده و تنها می‌توان

به مقاله‌ای با عنوان «دو استناد قرآنی در منابع تاریخی درباره وقایع صدر اسلام»^۲ از جerald هاوتینگ اشاره کرد. در این مقاله که توسط سید علی آقایی ترجمه شده، نشان داده شده است که شخصیت‌های مهم در برخی از وقایع صدر اسلام گاهی آیات را در معانی‌ای به‌کاربرده‌اند که از بحث‌های موجود در کتاب‌های تفسیر به دست نمی‌آید و در پاره‌ای موارد، آیات قرآن به‌گونه‌ای استفاده می‌شوند که موضوعی که در منابع تاریخی با آن‌ها ارتباط می‌یابد، صحیح نیست. نویسندگان با اشاره به آیه ۶۵ سوره زمر^۳ در تاریخ طبری، که طبری آن را ضمن گزارش جنگ صفین و ماجرای حکمیت آورده است، این نکته را بررسی می‌کند که چرا خوارج در مجادلاتشان با علی (ع) در پی پذیرش حکمیت، به این آیه استناد کرده‌اند و در پایان هم نتیجه می‌گیرد که هدف خوارج از استناد به این آیه سازگار کردن آن با مقصود خویش است؛ بنابراین در پی جستجوهای فراوان پژوهشی که به‌طور جامع استنادات قرآنی و کارکرد آن را در تاریخ طبری بررسی کند یافت نشد و پژوهش حاضر درصدد است تا به آن بپردازد.

استنادات قرآنی در تاریخ طبری

واژه «استناد» [ا - ت] در لغت به معنای سند قرار دادن برای چیزی، اثکا و استناد کردن به آیتی یا حدیثی (آذر تاش، ۱۳۷۹/۳۰۴؛ دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه)، تکیه کردن به سند یا مدرک و آن را پشتوانه عمل یا ادعا قرار دادن و بدان تمسک جستن است. (معین، ۱۳۷۱، ۱/۲۶۰) استنادات قرآنی بخش عمده‌ای از مطالب تاریخ الرسل و الملوک را تشکیل می‌دهد به طوری که می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ طبری استفاده از آیات الهی در مباحث مختلف کتاب به هنگام نقل وقایع تاریخی است. استناد به آیات قرآن در تاریخ طبری در گزارش‌های مربوط به پیش از اسلام نیز دیده می‌شود. چنانکه مطالب آغازین کتاب وی با آیات قرآن مزین شده است. (ر. ک. طبری، ۱۳۸۷: ۱/۲۰ - ۴)

طبری در کتاب دوم خود مربوط به تاریخ اسلام، در فاصله زمانی بعثت تا سال ۴۰ هجری، به تعداد ۲۵۰ آیه استناد نموده است که این آیات به‌صورت پراکنده و از میان سوره‌های مختلف مصحف شریف الهی انتخاب شده‌اند. (جدول شماره ۱) در مجموع، طبری در ذکر وقایع تاریخی

^۲ هاوتینگ، جerald، «دو استناد قرآنی در منابع تاریخی درباره وقایع صدر اسلام»، ترجمه سید علی آقایی، مجموعه

مقالات رهیافت‌هایی به قرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، صص ۲۹۶ - ۲۸۵

^۳ «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»

بیشترین میزان به کارگیری آیات قرآنى را به دوره پیامبر (ص)، از جمله چگونگی بعثت رسول خدا (ص)، غزوات و وفات آن حضرت اختصاص داده است. از دوره خلفای راشدین تا سال ۴۰ هجری نیز در گزارش رویدادها به آیات قرآن استناد شده است ولی در مقایسه با دوره پیامبر (ص) این استنادات کمتر است. استنادات قرآنى در این کتاب غالباً بدون ذکر نام سوره و همچنین شماره سوره و شماره آیه مربوطه است که در اکثر موارد پس از عباراتی همچون «فانزل الله عزوجل» یا «قال الله تعالى» آمده است.^۴ در برخی موارد نیز بدون اشاره به عبارات مذکور آیات با متن ادغام پیدا کرده است.^۵

نحوه استناد به آیات قرآن در تاریخ طبرى بیشتر به صورت روایی است. در این گونه از استناد، آیه یا عبارات قرآنى توسط طبرى به طور مستقیم مورد استفاده قرار نگرفته است بلکه وی قولی مشتمل بر آیه‌ای از قرآن را از افراد مختلف از جمله پیامبر (ص)، خلفا، صحابه، تابعین و افراد دیگر ضمن یک روایت یا گزارش تاریخی آورده است. (طبرى، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۸)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. به عنوان نمونه: ن. ک. تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۴۰، ج ۳، ۲۵۱.
^۲. پیشین، ج ۳، صص ۶۲ و ۱۲۸.

جدول ۱: میزان و پراکندگی استنادات قرآنی در تاریخ طبری

تعداد استناد	نام سوره	تعداد استناد	نام سوره	تعداد استناد	نام سوره	تعداد استناد	نام سوره	تعداد استناد	نام سوره	تعداد استناد	نام سوره
۱۹	علق	۰	مرسلات	۰	مجادله	۱۱	زمر	۰	طه	۰	حمد
۰	قدر	۰	نبأ	۳	حشر	۰	غافر	۲	انبیاء	۳	بقره
۰	بینه	۰	نازعات	۵	ممتحنه	۰	فصلت	۱	حج	۲۳	آل عمران
۰	زلزال	۰	عبس	۰	صف	۱	شوری	۰	مؤمنون	۱۳	نساء
۰	عادیات	۰	تکویر	۱	جمعه	۰	زخرف	۷	نور	۶	مائده
۰	القارعه	۰	انفطار	۱	منافقون	۴	دخان	۰	فرقان	۲	انعام
۰	تکائر	۰	مطففین	۱	تغابن	۰	جاثیه	۳	شعراء	۱	اعراف
۰	عصر	۰	انشقاق	۳	طلاق	۳	احقاف	۲	نمل	۱۳	انفال
۰	همزه	۰	بروج	۰	تحریم	۰	محمد	۵	قصص	۱۴	توبه
۰	الفیل	۰	طارق	۰	ملک	۶	فتح	۶	عنکبوت	۲	یونس
۰	قریش	۰	أعلى	۲	قلم	۶	حجرات	۱	روم	۱	هود
۰	ماعون	۰	غاشیه	۰	الحاقه	۱	قی	۰	لقمان	۱	یوسف
۰	کوثر	۲	فجر	۰	معارج	۰	ذاریات	۰	سجده	۰	رعد
۶	کافرون	۰	بلد	۰	نوح	۲	طور	۴	احزاب	۲	ابراهیم
۳	نصر	۰	شمس	۱	جن	۷	نجم	۱	سبأ	۱	حجر
۵	مسد	۰	لیل	۰	مزمل	۳	قمر	۱	فاطر	۱۱	نحل
۰	اخلاص	۳	ضحی	۴	مدثر	۰	رحمان	۱۰	یس	۲	أسراء
۰	فلق	۰	انشراح	۰	قیامه	۰	واقعہ	۲	صافات	۶	کھف
۰	ناس	۰	تین	۰	انسان	۱	حدید	۱	ص	۱	مریم

شیوه‌های کاربرد استنادات قرآنی در تاریخ طبری

۱. تأیید و تقویت خبر صحیح

گاهی نویسنده برای اثبات ادعای خود، آیه یا حدیثی را که با صراحت یا با تأویل با آن ادعا در ارتباط است، گواه می‌گیرد تا تأیید یا تأکیدی بر گفته‌های او باشد، شک و تردید را برطرف کند و شنونده را به دریافت و قبول ادعا و ادار سازد. (علیخانی و میر، ۱۳۹۵: ۱۶۵) این شیوه از بارزترین نوع کاربردها در تاریخ طبری است. طبری باهدف تأیید و تقویت خبر موردپذیرش خویش به هنگام نقل یک واقعه تاریخی از آیات بهره گرفته و برای آنکه ادعای خود را اثبات کند

آیات قرآنی را ضمیمه اخبار کرده است. نمونه‌ای از این‌گونه استناد ماجرای تغییر قبله است. طبری با استناد به آیه ۱۴۴ سوره بقره می‌گوید:

«از حوادث سال دوم هجری تغییر قبله مسلمانان از شام به سوی کعبه بود. مردم به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چون هیجده ماه از هجرت پیامبر گذشت به هنگام نماز سر به آسمان برمی‌داشت و منتظر فرمان خدا بود و دوست داشت که سوی کعبه نماز بخواند و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۱۴۴)، گردش روی ترا به طرف آسمان می‌بینم و ترا به قبله‌ای که دوست داری بگردانیم روی خود سوی مسجدالحرام کن و [شما مسلمین نیز] هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید. آن‌ها که کتاب آسمانی دارند می‌دانند که این حق است و از جانب پروردگارشان و خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست». (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۴۱۷)

تغییر قبله یکی از حوادث مهم در مدینه قلمداد می‌شود که عموم مورخان وقوع آن را در سال دوم هجری ثبت کرده‌اند. (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۲؛ ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۵۰) بیت‌المقدس قبله نخستین و موقت مسلمانان بود، لذا پیامبر (ص) انتظار می‌کشید که فرمان تغییر قبله صادر شود به‌خصوص که یهود پس از ورود پیامبر (ص) به مدینه این موضوع را دستاویز خود قرار داده بودند و مرتباً مسلمانان را سرزنش می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱/۳۹۰)، و طعنه بر رسول خدا می‌زدند که «با ما مخالفت می‌کند اما به سوی قبله ما نماز می‌گذارد». (شامی، ۱۴۱۴: ۳/۳۷۰) طبری با استناد به آیه ۱۴۴ سوره بقره این حادثه تاریخی را گزارش می‌کند تا تأییدی بر گفته‌های او باشد و شک و تردید را در مورد این خبر برطرف سازد. چنانکه به گفته اکثر مفسران نیز، آیات ۱۰۲ تا ۱۵۱ سوره بقره به موضوع تغییر قبله اختصاص دارد. (طبرسی، [بی تا]: ۱/۴۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱/۴۶۲)

نمونه‌ای دیگر از استناد به آیات به‌منظور تأیید و تقویت خبر صحیح، از وقایع سال نهم هجری و تخریب «مسجد ضرار» به فرمان پیامبر (ص) است. طبری در گزارش این واقعه نیز برای اثبات خبر خویش به آیات قرآن استناد می‌کند زیرا آیاتی از سوره توبه با این حادثه مطابقت دارد:

«وقتی پیامبر برای سفر تبوک آماده می‌شد بنیان‌گذاران مسجد ضرار پیش وی آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما برای علیل و محتاج و شب بارانی و زمستان مسجدی ساخته‌ایم و دوست داریم که بیایی و آنجا نماز بخوانی. پیامبر گفت: من اکنون در تدارک سفر هستم و فرصت

نیست، این شاءالله بازگشتیم در آنجا نماز می‌خوانیم. و چون پیامبر از کار مسجد خبر یافت، [به یاران خود] گفت: بروید این مسجد را که بنیان‌گذارانش ستمگراند ویران کنید و بسوزانید و [آن‌ها] مسجد را ویران کردند و این آیات درباره آن‌ها [بنیان‌گذاران مسجد] نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُجْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ، لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا، لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رَجُلٌ يَجْعَلُ يَدَهُ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ، أَمَّنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مِنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه: ۱۰۹-۱۰۷)، و کسانی که مسجدی برای ضرر زدن و (تقویت) کفر و تفرقه مؤمنان به انتظار کسی که از پیش با خدا و پیامبر، ستیزه کرده ساخته‌اند و قسم می‌خورند که جز نیکی نمی‌خواستیم، خدا گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ‌گویانند. هیچ‌وقت در آن توقف نکن. مسجدی که از نخستین روز، بنیان آن با پرهیزکاری نهاده شده سزاوارتر است که در آن بایستی. در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه‌خوئی کنند و خدا پاکیزه‌خویان را دوست دارد. آیا آنکه بنای خویش بر پرهیزکاری خدا و رضای او پایه نهاده بهتر است یا آنکه بنای خویش بر لب سیل‌گاهی نهاده که فروریختنی است که با وی در آتش جهنم سقوط کند؟ و خدا قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.﴾ (طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۱۱۰)

به گفته اکثر منابع و تفاسیر مسجد ضرار بنایی است که منافقان در مدینه ساختند و ادعا می‌کردند که آن را برای بیماران و گرفتارانی ساخته‌اند که امکان حضور در مسجد قبا را ندارند ولی به دستور پیامبر (ص) ویران شد، چراکه این مسجد باهدف ترویج کفر، تفرقه و اختلاف بین مؤمنان و به عنوان پایگاهی برعلیه پیامبر (ص) ساخته شده بود. (ابن هشام، [بی‌تا]: ۲/ ۵۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/ ۳۸۹)

۲. تبیین و توضیح وقایع تاریخی

استناد به آیات در جهت تبیین و توضیح رویدادهای تاریخی، یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی است که طبری در تاریخ خود به‌کاربرده است. نمونه استناد به آیات در جهت تبیین بهتر وقایع تاریخی «جنگ احد» است.^۱ طبری از وقایع مهم سال سوم هجرت به این غزوه اشاره می‌کند و

۱. غزوه احد از غزوه‌های مشهور پیامبر (ص) با مشرکان در شوال سال سوم هجری در کنار کوه احد است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبرد دیگری به فرماندهی

در رابطه با هر خبری که درباره این واقعه می‌دهد به آیات قرآن استناد می‌کند از جمله درباره شکست مسلمانان در این جنگ می‌گوید:

« خالد بن ولید به همراه سواران سپاه قریش آمد و پیامبر زبیر را فرستاد و گفت: در مقابل خالد موضع بگیر تا به تو اجازه دهم. همچنین گروهی دیگری را از سوی دیگر فرستاد و گفت همین‌جا باشید تا به شما اجازه دهم. و ابوسفیان آمد که حامل لات و عزی بود و پیامبر کسی را پیش زبیر فرستاد که حمله کن و او به گروه خالد بن ولید حمله برد و خدا او را با همراهانش منهدم کرد و این آیه را نازل فرمود که ﴿ وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعَدَهُٗ اِذْ تَحْسُرُوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ حَتّٰى اِذَا فُجِئْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِی الْاَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا اَرَاكُمْ مَا تُحِبُّوْنَ مِّنْكُمْ مِّنْ يُّرِيدُ الْاٰخِرَةَ ۗ ﴾ (آل عمران: ۱۵۲)، خدا وعده خویش را با شما راست کرد آن دم که به اذن وی بکشیدشان، تا وقتی که سست شدید و در کار جنگ اختلاف کردید و نافرمان شدید، با وجود آنکه خدا چیزی را که دوست می‌داشتید به شما نمایانده بود ولی بعضی‌تان دنیا خواستید و بعضی‌تان آخرت می‌خواستید. و چون پیامبر و یاران وی دشمن را منهدم کردند با یکدیگر گفتند سوی پیامبر بروید و پیش از آنکه دیگران به غنیمت دست یابند شما بگیرید و گروهی دیگر گفتند اطاعت پیامبر می‌کنیم و به‌جای خویش می‌مانیم. » (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۵۲۶)

از آنجاکه اعتبار گزارش‌های تاریخی قرآن فراتر از اعتبار گزارش‌های تاریخی محض است، (بیژنی، ۱۳۹۵: ۱۸۶) بنابراین طبری به‌منظور شرح و توضیح و تبیین بهتر وقایع تاریخی به آیات بسیاری استناد می‌کند که همان‌طور که اشاره شد آیه ۱۵۲ سوره آل عمران که در رابطه با جنگ احد است، نمونه‌ای از این آیات است. همچنین طبری در ادامه با استناد به آیه ۱۴۴ سوره آل عمران، اشاره می‌کند که در میانه جنگ احد شایع شد که پیامبر خدا (ص) کشته شده و واکنش مسلمانان را در برابر این شایعه را این‌چنین گزارش می‌کند:

«چون شایع شد که پیامبر خدا کشته‌شده، بعضی از آن‌ها که روی صخره بودند، گفتند: ای مردم! محمد کشته شد، پیش از آنکه قومتان بیایند و شما را بکشند سوی آن‌ها بروید. انس بن نصر گفت: ای قوم! اگر محمد کشته‌شده باشد خدای محمد که کشته نشده! در راه دینی که محمد جنگ می‌کرد بجنگید. آنگاه با شمشیر حمله کرد و بجنگید تا کشته شد. در همین زمان پیامبر آمد و پیش مردم صخره رسید و چون پیامبر را زنده دیدند، خوشحال شدند و خداوند درباره

آن‌ها که گفته بودند محمد کشته شده، پیش قوم خودتان بازگردید، فرمود: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴)، محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او فرستادگان در گذشته‌اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود، عقب‌گرد می‌کنید و هر که عقب‌گرد کند ضرری به خدا نمی‌زند و خدا سپاسداران را پاداش خواهد داد. (طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۵۲۰)

در پاسخ به این سؤال که چرا طبری در رابطه با این غزوه و هر خبری که درباره آن می‌دهد به آیات استناد می‌کند؟ می‌توان گفت که چون در قرآن کریم به بسیاری از رویدادهای صدر اسلام اشاره شده است که از جمله آن، جنگ احد است، طبری با استناد به آیات در پی تبیین بهتر وقایع تاریخی است. چنانکه در رابطه با غزوه احد این عوف گفته است: اگر بر آنید تا حکایت احد را بدانید آیه یکصدویست به بعد آل عمران را بخوانید در آن صورت، گویی که در احد با ما بوده‌اید. (واقفی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۱۹) همین مطلب را ابن هشام به نقل از ابن اسحاق آورده است که شصت آیه از سوره آل عمران به جنگ احد اختصاص دارد. (ابن هشام، [بی‌تا]: ۲ / ۱۰۶)

۳. ابطال یا تصحیح خبر

در برخی موارد ابطال یا تصحیح خبر نیز با آیات قرآن صورت گرفته است که نمونه آن گزارش دروغ درباره زید بن ارقم است. طبری چنین آورده است:

«زید بن ارقم گوید: شنیدم که عبدالله بن ابی بن سلول [در جنگ بنی‌مصطلق] به یاران خود می‌گفت برای کسانی که همراه پیامبر هستند خرج مکنید به خدا اگر سوی مدینه بازگشتیم آنکه عزیزتر است دلیل‌تر را بیرون می‌کند. و این سخن را به عموی خویش گفتم و او به پیامبر خدا گفت که مرا فرا خواند و من همان سخنان را به پیامبر گفتم. و ایشان کسی را پیش عبدالله و یاران او فرستاد و آنان سوگند خوردند که چنین نگفته‌اند و پیامبر مرا دروغگو خواند و او را تصدیق کرد. و هرگز چنین غمگین نشده بودم و در خیمه نشستیم و عمویم گفت همین را می‌خواستی که پیامبر تو را دروغزن شمارد و از تو بیزار شود. اما چون آیه ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ (منافقون: ۱)، هنگامی که منافقان پیش تو آیند، نازل شد پیامبر مرا پیش خود خواند و آیه را بخواند و گفت: ای زید خدا ترا تصدیق کرد.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۰۸)

طبری این خبر را در بین حوادث سال ششم هجرت که سپاه اسلام آماده نبرد با قبیله

بنی‌مصطلق می‌شد، بیان می‌کند.^۷ بنی‌مصطلق طایفه‌ای از خزاعه بودند که حارث بن ابی‌ضرار - رئیس طایفه بنی‌مصطلق - قوم خویش و کسان دیگری از اعراب را برای جنگ با اسلام بسیج کرد. (واقدی، ۱۴۰۹: ۱/۴۰۴) وقتی به پیامبر (ص) خبر رسید این طایفه آماده حمله به مدینه شده است پیغمبر اسلام ابتدا آنان را به صلح دعوت کرد ولی آن‌ها قبول نکردند و حضرت دستور حمله عمومی را صادر کرد و در منطقه «مُریسِیع»^۸ جنگ درگرفت، بنی‌مصطلق به سرعت شکست خوردند و اموال و اسیران فراوانی از آنان به دست مسلمانان افتاد. (ابن هشام، بی‌تا: ۲/۲۹۰) در اینجا هدف طبری از استناد به آیه ۱ سوره منافقون، در جهت ابطال خبر غیر صحیح است. طبری با استناد به این آیه، که خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: هنگامی که منافقان پیش تو آمدند و حتی سوگند نیز یاد کردند سخن آنان را باور نکن چرا که آنان دروغگویند، خبر راستگویی عبدالله بن ابی سلول را باطل می‌داند و صحت خبر زید بن ارقم را گزارش می‌کند.

نمونه‌ای دیگر از ابطال اخبار با آیات، ماجرای «إفک»^۹ است. طبری از دیگر حوادث سال ششم هجری، داستان افک که ماجرای عقب ماندن عایشه^{۱۰} از کاروان و سوءظن و تهمت نسبت به او است، را گزارش می‌کند^{۱۱} و سپس با استناد به آیاتی از سوره نور، به بی‌گناهی عایشه اشاره می‌کند و اخبار و شایعات درباره وی را با آیاتی از این سوره غیر صحیح می‌داند. در این باره طبری

^۱ این غزوه را طبری و ابن هشام در سال ۶ نوشته‌اند ولی اکثر مورخان همچون یعقوبی، واقدی، و محمد بن سعد این غزوه را از حوادث سال پنجم می‌دانند و به همین جهت آن را پیش از جنگ احزاب نوشته‌اند، رک: (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳ و واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۰۴ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۸)، برخی قراین نیز صحت نظر آنان را تأیید می‌کند. (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۰، پاورقی)

^۸ مریسِیع، چشمه یا آبی بود در ناحیه غدید، متعلق به قبیله خزاعه، به همین جهت این غزوه مریسِیع نیز نامیده می‌شود. (حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۱۸)

^۹ افک بنا به گفته راغب به هر چیزی گفته می‌شود که از حالت اصلی و طبیعی‌اش دگرگون شود مثلاً بادهای مخالف که از مسیر اصلی انحراف یافته‌اند را مؤتفکه می‌نامند سپس به هر سخنی که از حق انحراف پیدا کند و از جمله دروغ و تهمت افک گفته می‌شود. (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۸) ماجرای افک قصه دروغزنی درباره عایشه و تهمت به او در جنگ بنی‌مصطلق است برای اطلاع بیشتر از این ماجرا ن. ک. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۱۶ - ۶۱۱)

^{۱۰} علامه طباطبایی با اشاره به داستان افک بیان می‌کند که اهل سنت آن را راجع به «عایشه» دانسته‌اند ولی شیعه در کنار آن قول دیگری را نیز آورده‌اند که مربوط به «ماریه قبطیه» یکی از همسران پیامبر (ص) است که از سوی عایشه مورد اتهام قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱۵، ص ۱۲۹) اما نظر اول که این داستان راجع به عایشه است در میان مفسران مشهورتر است.

^{۱۱} برای اطلاع بیشتر از این ماجرا ن. ک. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۱۶ - ۶۱۱)

می‌گوید:

«آیاتی که درباره بی‌گناهی عایشه نازل شد عبارتند از: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۱۱)، همانا آن گروه منافقان که بهتان به شما بستند، نپندارید ضرری به آبروی شما می‌رسد بلکه خیر و ثواب نیز (چون بر تهمت صبر کنید) خواهید یافت و هر یک از آن‌ها به سزای عمل خود خواهند رسید و آن کس از منافقان که منشأ این بهتان بزرگ گشت به عذابی سخت معذب خواهد شد. سپس خداوند عزوجل گفت: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (نور: ۱۲)، آیا سزاوار نبود که شما مؤمنان زن و مردانتان چون از منافقان چنین بهتان و دروغها شنیدید حسن ظن‌تان درباره یکدیگر بیشتر شده و گوید (این سخن منافقان) دروغی است آشکار. سپس خداوند گفت: ﴿إِذْ تَلَقَوْهُ بِاللَّيْلِ لَمْ يَكُنْ لَكُم بَأْسٌ فَاتَّبَعْتُمُوهَا وَتَمَنَّوْا بِهَا وَكُنْتُمْ بِآيَاتِنَا عَلِيمِينَ﴾ (نور: ۱۵)، زیرا شما آن سخنان (دروغ) منافقان را از زبان یکدیگر تلقی کرده و حرفی بر زبان می‌گوئید که علم به آن ندارید و این کار را سهل و کوچک می‌پندارید در صورتی که نزد خدا (گناهی) بسیار بزرگ است.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۶۱۷)

۴. تکریم یا تحقیر اشخاص

یکی دیگر از شیوه‌های کارکرد استنادات قرآنی در تاریخ طبری در جهت تکریم و تحقیر افراد است. به عبارت دیگر طبری در مواردی برای تحلیل شخصیت‌ها، به آیات قرآن استناد کرده است. به عنوان مثال وی از وقایع سال یازدهم هجری، به ماجرای برخورد عمر و ابوبکر با عویم بن ساعده، زمانی که به سمت «سقیفه»^{۱۲} می‌رفتند، اشاره دارد:

«یکی از دو مردی که عمر و ابوبکر هنگام رفتن سوی سقیفه دیده بودند، عویم بن ساعده بود. عویم بن ساعده همان بود که وقتی به پیامبر گفتند این آیه درباره چه کسانست؟ که خدا

^{۱۲} سقیفه مکانی به شکل سکو یا سایبان بوده است که طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی، در آن جمع می‌شدند (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۸). این مکان پس از اسلام و ورود پیامبر (ص) به شهر مدینه، به مدت ده سال تا زمان رحلت پیامبر (ص) کاربری خود را از دست داد و در هنگام تجمع مهاجرین و انصار برای تعیین جانشین حضرت محمد (ص) دوباره تجمعی در آن پدید آمد (رجبی دوانی، تحلیل واقعه سقیفه بنی ساعده با رویکرد به نهج البلاغه، ص ۸۰)

گوید: ﴿رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸)، مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه‌خویی کنند و خدا پاکیزه‌خویان را دوست دارد. پیامبر گفت: عویم بن ساعده از آن جمله است. «(طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۷۰)

چنان‌که از متن فوق برمی‌آید، آیه ۱۰۸ سوره توبه در تکریم یک شخصیت است؛ تکریم عویم بن ساعده از صحابی رسول خدا (ص) و جزو کسانی که دوست دارند پاکیزه‌خویی کنند. عیاشی از حلیی روایت کرده است که من از قول خدای تعالی که فرموده: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸) از امام صادق (ع) پرسش نمودم که کیانند؟ فرمود کسانی‌اند که با آب استنجاء می‌کنند، آنگاه فرمود این آیه درباره اهل قبا نازل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۱۲) در تفاسیر دیگر نیز از رسول خدا روایت شده که آن حضرت از مردمان محله قبا پرسیدند مگر شما در طهارت خود چه می‌کنید که خدای تعالی طهارت شما را ستوده؟ گفتند: ما اثر غائط را با آب شستشو می‌دهیم، پیامبر فرمود: خداوند درباره شما فرمود ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾.^{۱۳} (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۹/ ۶۲۲؛ طبرسی، [بی‌تا]: ۵/ ۱۱۱)

نمونه‌ای دیگر از تکریم شخصیت با آیات، معراج پیامبر (ص) است. طبری درباره این موضوع روایتی را از انس بن مالک نقل می‌کند که در اثنای این خبر به آیه ۵۷ سوره مریم در جهت اشاره به منزلت و جایگاه ادريس پیامبر، استناد شده است:

«چون هنگام نبوت پیامبر(ص) رسید، جبریل و میکائیل آمدند و وی را سوی آسمان اول بالا بردند و پیامبر در آنجا مردی تنومند و نکو منظر دید و از جبریل پرسید: این کیست؟ جبریل پاسخ داد: این پدرت آدم است. پس از آن وی را به آسمان دوم بردند و دو مرد آنجا بودند و پیامبر پرسید: ای جبرئیل اینان کیستند؟ گفت: اینان یحیی و عیسی خاله‌زادگان تو هستند. پس از آن وی را به آسمان سوم بردند و مردی آنجا بود و پیامبر پرسید: ای جبرئیل این کیست؟ گفت: این برادرت یوسف است، که از همه کسان زیباتر بود. پس از آن وی را به آسمان چهارم بردند و در آنجا مردی بود و پیامبر پرسید: ای جبرئیل این کیست؟ جبریل جواب داد: این ادريس است و آیه ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم: ۵۷)، و مقام او را بلند و مرتبه‌اش را رفیع گردانیدیم، را بخواند.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۰۸)

۱۳. همین مطلب را قرطبی در تفسیرش آورده است: لما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأهل قباء: إن الله سبحانه قد أحسن عليكم النناء في التطهر فما تصنعون؟ قالوا: إنا نغسل أثر الغائط والبول بالماء، (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۶۰)

نمونه‌ای دیگر از تکریم شخصیت با آیات مربوط به ماجرای حفر خندق در جنگ احزاب است. طبری نقل می‌کند:

«برخی از مؤمنان در حفر خندق بسیار تلاش می‌کردند و اگر کاری برای یکی از آنان پیش می‌آمد از پیامبر اجازه می‌گرفت که به دنبال کار خویش برود و پیامبر اجازه می‌داد و چون کار وی انجام می‌شد به‌منظور خیر و ثواب به کار حفر خندق بازمی‌گشت و خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود که: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۶۲)، مؤمنان فقط آن کسانی که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند، اگر برای بعضی کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کدامشان خواستی اجازه بده و برای ایشان آموزش بخواه که خداوند آمرزگار و رحیم است. این آیه درباره مؤمنان مطیع خدا و پیامبر بود.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۵۶۷)

استنادات قرآنی در تاریخ طبری در جهت تحقیر اشخاص نیز به‌کاررفته است. نمونه‌ای از تحقیر شخصیت با آیات در تاریخ طبری درباره ابولهب است:

«پیامبر (ص) روزی بر بالای کوه صفا رفت و قریشیان را ندا داد. آنان گردآمده و گفتند چه شده؟ گفت: اگر به شما خبر دهم که دشمن صبحگاه یا شبانگاه می‌رسد آیا سخن مرا باور می‌کنید؟ گفتند: آری. گفت: من شما را از عذابی سخت که در پیش دارید بیم می‌دهم. ابولهب گفت: برای همین ما را فراهم کردی؟ و خدای عزوجل سوره ابولهب را نازل فرمود که: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ، سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ، وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ، فِی جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (مسد: ۵-۱)، دست‌های ابولهب زیان کند و زیان کرده است. مال وی و آنچه به دست آورده کاری برایش نساخت، به‌زودی وارد آتشی شعله‌ور شود با زنش که بارکش هیزم است و طنابی تاییده به گردن دارد.»^{۱۴} (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۱۹)

طبری از این سوره در جهت تحقیر شخصیت ابولهب و همسرش استفاده کرده است. چنانکه منابع دیگر نیز نشان می‌دهند این سوره تهدید شدیدی است به ابولهب، تهدیدی به هلاکت خود و عملش، تهدیدی است به آتش جهنم برای خودش و همسرش، و این سوره در مکه نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۰/۸۷۹)

^{۱۴}. اکثر منابع درباره شأن نزول سوره مسد همین مطلب را ذکر کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر ر. ک. (بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۸۱ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۱)

نمونه‌ای دیگر از تحقیر شخصیت با استناد به آیات در تاریخ طبری مربوط به جنگ صفین و ماجرای حکمیت است. طبری بیان می‌کند که ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص به‌عنوان دو داور تعیین شدند تا با مراجعه به کتاب خدا و سنت رسول، معین سازند که از علی (ع) و معاویه کدامیک شایسته رهبری مسلمانان خواهد بود. این دوتن باهم قرار گذاشتند که علی (ع) و معاویه را از خلافت خلع کنند تا مسلمانان از نو خلیفه‌ای برای خود برگزینند. روزی که بنا بود نظر خود را اعلام دارند ابوموسی بالای منبر رفت و علی را خلع کرد. اما عمرو بن عاص گفت:

«من معاویه بن ابی سفیان را نام می‌برم. ابوموسی گفت: من مثال عمرو را چون کسانی یافتم که خدای عزوجل گوید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا﴾ (اعراف: ۱۷۵)، حکایت کسی را که آیه‌های خویش را بدو (تعلیم) دادیم و از آن به در شد برای آنها بخوان. و چون ابوموسی ساکت شد عمرو گفت: ای مردم من مثال ابوموسی را مانند کسی یافتم که خداوند عزوجل گوید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه: ۵)، حکایت آن کسان که به تورات مکلف شدند اما تحمل آن نکردند چون خر است که کتابها بردارد.» (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۵۸)

۵. استناد به آیات در جهت هشدار و انذار

گاهی استناد به آیات در تاریخ طبری به‌قصد امر و نهی و بر حذر داشتن شخصی از انجام کاری و هشدار و انذار به‌کاررفته است. از جمله در سه مورد این کاربرد مشاهده می‌شود:

«پیامبر به جستجوی حمزه آمد و او را در دل دره یافت که شکمش دریده و بینی و دو گوشش بریده بود. وقتی پیامبر خدا دید که با حمزه چه کرده‌اند، گفت به خدا اگر صفیه غمگین نمی‌شد یا این رسم نمی‌شد، پیکر حمزه را می‌گذاشتم تا به شکم درندگان و چینه‌دان پرنندگان رود، اگر خداوند مرا در جنگی بر قریشیان ظفر دهد سی تن از کشتگان آنها را مثله می‌کنم. و چون مسلمانان غم پیامبر را دیدند، گفتند: به خدا اگر بر قریشیان ظفر یافتیم چنان آنها را مثله کنیم که هیچ کس در عرب نکرده باشد. و خدا درباره گفتار پیامبر و یاران وی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل: ۱۲۶)، اگر عقوبت می‌کنید نظیر آن عقوبت که دیده‌اید عقوبت کنید و اگر صبوری کنید همان برای صابران بهتر است. پیامبر خدا گذشت و صبوری کرد و مثله کردن را ممنوع داشت.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۵۲۹)

طبری در میان گزارش خود از جنگ احد در سال سوم هجری و شکست مسلمانان، به افرادی از سپاه اسلام که در این جنگ شهید شدند اشاره می‌کند که حمزه عموی پیامبر (ص) از جمله آنان بود. رسول خدا (ص) در روزی که حمزه شهید و مثله شد، فرمود: اگر به قریش دست‌یافتیم هفتاد نفرشان را مثله می‌کنم. اینجا بود که خدای تعالی آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ» را نازل فرمود و رسول خدا عرض کرد پروردگارا صبر می‌کنم. پس صبر کرد و از آن‌پس مثله کردن را ممنوع نمود. (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳/۲۸۸) در اینجا آیه ۱۲۶ سوره نحل در تاریخ طبری، در جهت هشدار و انذار به کار رفته است و مثله کردن را ممنوع می‌کند.

نمونه دیگر ماجرای «دره اضم»^{۱۵} است که طبری این حادثه را در وقایع سال هشتم هجرت آورده و آیه ۹۴ سوره نساء در جهت هشدار و انذار مورد استناد واقع شده است:

«عبدالله بن ابی حدرد گوید: پیامبر ما را با چند تن از مسلمانان، از جمله ابوقتاده حارث بن ربیع و محلم بن جثامه لیشی سوی اضم فرستاد و چون به دره اضم رسیدیم، عامر بن اضبط اشجعی که بر شتر خویش سوار بود و خرده کالایی با یک مشک شیر همراه داشت، برخورد کردیم و او سلام مسلمانی گفت و ما از او گذشتیم. اما محلم بن جثامه لیشی [اسلام آوردن او را باور نکرد و] بدو حمله برد و خونس را ریخت و شتر و خرده کالای او را گرفت و چون پیش پیامبر بازگشتیم و ماجرا را به ایشان گفتیم این آیه قرآن درباره ما نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۹۴)، شما که ایمان دارید، چون در راه خدا سفر می‌کنید (و به افراد ناشناس برمی‌خورید) به تحقیق بپردازید، و به آن کس که سلام به شما عرضه می‌کند نگوید مؤمن نیستی که لوازم زندگی دنیا جوید که نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست، شما نیز از این پیش چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد، پس به تحقیق بپردازید که خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.» (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۶)

این آیه در تاریخ طبری در مقام نصیحت به کار رفته است که مبادا مرتکب اعمال جاهلی بشوید و در مقام نوعی توبیخ و سرزنش و انذار نیز هست که چرا هنوز آثار جاهلیت در مؤمنان

۱. اضم نام آبی میان مکه و یمنه است نزدیک سمانه. (حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۵) پس از نبرد خیبر، پیامبر (ص) ابوقتاده بن ربیع را همراه هشت نفر به این منطقه اعزام فرمود تا چنین تصور شود که پیامبر آهنگ آن ناحیه را دارند. (واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۹۶)

به‌جای مانده است؟ و افراد را از اقدام به هرکاری پیش از تحقیق و جستجو درباره آن کار را منع می‌کند.

نمونه‌ای دیگر از استناد به آیات در جهت هشدار و انذار، دوباره مربوط به ماجرای اِفک و تصمیم ابوبکر مبنی بر عدم کمک او به مسطح بن اُثاثه است. طبری پس از آوردن آیاتی مبنی بر بی‌گناهی عایشه، که در مطالب فوق به آن اشاره شد، خبری را درباره ابوبکر نقل می‌کند و به آیه ۲۲ سوره نور استناد می‌کند که به‌منظور هشدار و انذار به‌کاررفته است:

«چون آیات قرآن بر بی‌گناهی عایشه نازل شد، ابوبکر که پیش از آن خرج مسطح را می‌داد گفت به خدا دیگر هرگز چیزی به او نمی‌دهم و به خاطر آن سخنانی که درباره عایشه گفت، هرگز به او کمک نمی‌کنم. و این آیه نازل شد که ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۲)، و صاحب‌کرمان و توانگران شما قسم نخورند که به خویشان و مستمندان و مهاجران راه خدا چیزی ندهند، ببخشند و چشم ببوشند، مگر دوست ندارید که خدا پیامرزدتان که خدا آمرزگار و رحیم است. ابوبکر گفت به خدا دوست دارم که خدا مرا پیامرزد و خرجی مسطح را داد.» (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۶۱۷)

مسطح بن اُثاثه یکی از افرادی بود که در تهمت برعلیه عایشه نقش داشت و پس‌ازاینکه بی‌گناهی عایشه ثابت گردید پیامبر (ص) دستور داد تا او را به همراه دو تن دیگر که در رواج این شایعه نقش داشتند حد بزنند و ابوبکر قسم خورد که از این به بعد کمک مالی خود را به مسطح قطع کند که آیه ۲۲ سوره نور نازل شد. طبری این آیه را باهدف انذار و هشدار به ابوبکر به‌کاربرده است.^{۱۶}

۱۶. در رابطه با این خبر اهل سنت و از آن جمله طبری اصرار دارند که این آیه در خصوص ابوبکر نازل شده است که بعد از داستان افک کمک مالی خود را به «مسطح بن اُثاثه» که پسرخاله یا پسر خواهر او بود و به مسئله افک دامن می‌زد قطع کرده، درحالی‌که تمام ضمیرهایی که در آیه به‌کاررفته به‌صورت جمع است و نشان می‌دهد که گروهی از مسلمانان پس‌ازاین ماجرا تصمیم به قطع کمک‌های خود از این مجرمان گرفته بودند و آیه آن‌ها را از این کار نهی کرد و دستور عفو و گذشت داد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۴)

۶. استناد به آیات جهت توجه به نکات اخلاقی

طبری در گزارش‌های خود از جنگ صفین، به ماجرای حکمیت اشاره می‌کند که پس از توقف جنگ برای حکمیت، گروهی از سپاهیان امام علی (ع)، با سردادن شعار «لا حکم الا لله» پذیرش حکمیت را کفر دانستند و خواهان ادامه جنگ شدند ولی امام با استناد به آیه ۹۱ سوره نحل نپذیرفت که عهد و پیمان خود را بشکنند:

«وقتی علی می‌خواست ابوموسی را برای حکمیت بفرستد، دو نفر از خوارج پیش وی آمدند و گفتند: حکمیت خاص خداست. از گناه خویش توبه کن و از حکمیت چشم‌پوش و ما را سوی دشمنانمان روانه کن که با آنها بجنگیم تا به پیشگاه خدا رویم. علی به آنها گفت: این را به شما گفته بودم اما عصیان من کردید. میان خودمان و آنها مکتوبی نوشته‌ایم و شرط و پیمان قرار داده‌ایم و خدا عزوجل فرموده: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (نحل: ۹۱)، به پیمان خدا وقتی که بستید وفا کنید و قسم‌ها را از پس محکم کردنش که خدا را ضامن آن کرده‌اید مشکنید که خدا می‌داند چه می‌کنید. (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۷۴ - ۷۲)

نتیجه

بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که استنادات قرآنى بخش عمده‌ای از مطالب کتاب تاریخ طبرى را به خود اختصاص داده است، چنانکه برای گزارش وقایع تاریخی در فاصله زمانى بعثت تا سال ۴۰ هجرى، به ۲۵۰ آیه استناد شده است. شیوه استناد به آیات در تاریخ طبرى هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم بوده و آیات در لابه‌لای ذکر مطالب تاریخی یا به صورت مجزا در پایان بحث گردآمده است. بررسی‌ها نشان داد که طبرى در تمسک به آیات مقاصد خاصى را دنبال مى‌کند. استنادات قرآنى در تاریخ طبرى بیشتر باهدف تأیید و تقویت خبر صحیح، تبیین و توضیح، ابطال و تصحیح، انذار و هشدار، تحلیل شخصیت‌ها و اشاره به نکات اخلاقى است. طبرى سعى کرده است با استفاده از اندیشه دینى خود، آیات و وقایع تاریخی را طوری در متن تلفیق دهد، که خواننده هیچ گسستگی در این تلفیق احساس نکند. برخى از کاربردها در جایگاه مؤثرترى نسبت به دیگر کاربردها در تحلیل وقایع قرار گرفته است و برخى از استنادات در جایگاه خود، کاربرد منحصر به فردى دارند و چنین برمی‌آید که استنادات قرآنى در تاریخ طبرى بیشتر باهدف تأیید و تقویت خبر صحیح بوده و ابطال اخبار با آیات کمتر مورد توجه طبرى قرار گرفته است. ولی با این وجود طبرى به تمام شیوه‌های کاربرد آیات در متن توجه داشته است و از تمام صورت‌های کاربردى استنادات قرآنى بهره گرفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ١- آذرنوش، آذرتاش (١٣٧٩)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور، چاپ اول، تهران: نشر نی
- ٢- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (١٣٨٥)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر
- ٣- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (١٤١١ ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء
- ٤- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (١٩٠٠ م)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، محقق احسان عباس، المجلد الثالث، بیروت: دارصادر
- ٥- ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی بصری (١٤١٠ ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ٦- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (١٤٠٧ ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر
- ٧- ابن مزاحم، نصر، (١٤٠٤ ق)، *وقعه الصفین*، تحقیق و شرح عبدالاسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی (ره)،
- ٨- ابن هشام، عبدالملک (بی‌تا)، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالمعرفه
- ٩- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (١٩٨٨ م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال
- ١٠- _____ (١٤١٧ ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر
- ١١- بیژنی، محمد (١٣٩٥)، «سیره نویسان و قرآن»، *فصلنامه نقد کتاب*، سال دوم، شماره ٦، صص ١٩٨ - ١٨٣
- ١٢- بیهقی، احمد بن حسین (١٤٠٥ ق)، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه

- ۱۳- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۲)، *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبرص)* چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف
- ۱۴- جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، *تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا*، چاپ اول، تهران: نشر الهادی
- ۱۵- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر،
- ۱۶- داداش نژاد، منصور (۱۳۹۳)، *سیره نویسان و قرآن*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۳۴)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۸- دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق)، *الإمامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء
- ۱۹- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبد النعم عامر، قم: منشورات الرضی
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۰)، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه حسین خداپرست، چاپ چهارم، قم: دفتر نشر نوید اسلام
- ۲۱- رامیار، محمود (۱۳۷۹)، *تاریخ قرآن*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۲۲- رجبی دوانی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «تحلیل واقعه سقیفه بنی ساعده با رویکرد به نهج البلاغه»، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۴۰، صص ۹۱-۷۵
- ۲۳- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- ۲۴- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۶)، *تاریخ تحلیلی اسلام از آغاز تا نیمه نخست سده چهارم*، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی،
- ۲۵- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ ق)، *سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة

- ۲۶- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو
- ۲۸- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه
- ۲۹- _____ (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث
- ۳۰- علیخانی، فاطمه و میر، محمد (۱۳۹۵)، *شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای، فصلنامه متن پژوهش ادبی*، دوره ۲۰، شماره ۶۹، صص ۱۸۰ - ۱۵۳
- ۳۱- عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، محقق رسول محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیة
- ۳۲- فیاض، علی اکبر (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام*، تهران، چاپ بیستم، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳۳- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق)، *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۳۴- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۳۳۲)، *صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء*، قاهره: دارالکتب السلطانیة
- ۳۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اصغر داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره
- ۳۶- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، *تفسیر نمونه*، چاپ بیست و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۳۸- ناظمیان فرد، علی (۱۳۷۷)، «از بعثت تا وفات پیامبر (ص) در تاریخ طبری»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۶، صص ۱۷ - ۱۵

۳۹- هاوتینگ، جرالڊ (۱۳۸۹)، «دو استناد قرآنى در منابع تاریخی درباره وقایع صدر اسلام»، ترجمه سید على آقایی، مجموعه مقالات رهیافت‌هایی به قرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، صص ۲۹۶ - ۲۸۵

۴۰- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه العلمی

۴۱- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر

۴۲- یوسفی غروی، محمدهادی (۱۳۸۲)، تاریخ تحقیقی اسلام (موسوعه التاريخ الاسلامی)، ترجمه حسین علی عربی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

